

ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری کشور: گونه‌شناسی نقش

کانون‌های تفکر

حسن دانایی فرد^۱، اسدالله کرد نائیج^۲، سمانه لاجوردی^۳

چکیده: کانون‌های تفکر مراکزی علمی و پژوهشی تولید ایده و فکر محسوب می‌شوند که در ظرفیت خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های راهبردی، سیاست‌گذاری‌ها و در چرخه‌ی خط‌مشی‌های عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. نتایج این بررسی از طریق (۴۹) نفر از صاحب‌نظران، نخبگان علمی کشور و نقش‌آفرینان عرصه‌ی خط‌مشی‌ها است که به‌عنوان مشارکت‌کنندگان پژوهش، مرتب‌سازی (تکمیل نمودار کیو) را انجام داده و در مصاحبه‌ی شرکت کرده‌اند. نتایج پژوهش چهارده دسته‌بندی از عقاید و باورهای مشارکت‌کنندگان را در دو بخش دولتی و خصوصی نشان می‌دهد. دیدگاه‌های دسته‌بندی شده، به نقش‌های متفاوت کانون‌های تفکر در خط‌مشی‌های عمومی کشور اشاره داشته‌اند که این نقش‌ها به‌ترتیب به «خط‌مشی‌سازان»، «توصیه‌گران بی‌نقش»، «محافظه‌کاران»، «حمایتگران»، «منتقدان قانون‌گرا»، «منفی‌گرایان»، «کانون مستقل»، «نقش‌آفرینان ناهماهنگ»، «نقادان سیاست»، «جانبداران ناکارآمد»، «مسئولیت‌پذیران»، «کارآمدان ذی‌نفوذ»، «تقویت‌کنندگان مثبت» و «ظرفیت‌های ناشناخته» تفسیرپذیر هستند. نقش‌هایی که از سوی مشارکت‌کنندگان در گروه‌ها، مشابه انتخاب و ارزشیابی شده‌اند، به‌عنوان «نقش‌های جدید» کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی در نظر گرفته شده‌اند که از طریق تجزیه و تحلیل‌های کیو مانند توجه به «بزرگی بار عاملی» در تحلیل، «اهمیت جایگاه و موقعیت شغلی مشارکت‌کنندگان گروه»، «تعداد اعضای گروه» و نیز عواملی که درصد زیادی از «واریانس کل» (در جمع ۷۹ درصد) را تبیین نمودند، به‌دست می‌آید. همچنین نقش‌هایی که به‌طور کامل متفاوت ارزشیابی شده‌اند، ضعف‌های کانون‌های تفکر تلقی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: کانون‌های تفکر، چرخه‌ی خط‌مشی‌گذاری، تفسیرپذیری، گونه‌شناسی نقش، روش کیو (Q)، ظرفیت خط‌مشی‌گذاری.

۱- دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- کارشناس ارشد دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی ارشد دماوند، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۹/۱۰/۷

نویسنده مسئول مقاله: سمانه لاجوردی

Email: lajevardi03@gmail.com

مقدمه

در سال‌های اخیر نقش کانون‌های تفکر در ارتقای کیفیت خط‌مشی‌های عمومی اهمیت یافته است؛ زیرا کانون‌های تفکر در اتخاذ خط‌مشی‌های بهتر تأثیر دارند و شناخت این تأثیر از دیدگاه صاحب‌نظران و نخبگان می‌تواند در جهت اتخاذ تصمیمات پایه‌ای به‌منظور اصلاحات و بهبود مشارکت آنان در چرخه‌ی خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی (تهیه‌ی دستور کار، تدوین، اجرا و ارزیابی) اثربخش باشد [۱]. در کشورهای در حال توسعه به‌دلیل ضعف و کمبود کانون‌های تفکر مؤثر و اغلب وجود اطلاعات ناقص، نادرست یا پردازش نشده، دولتمردان و سیاست‌گذاران را دچار آفتی می‌سازد که به «اشتباه در تصمیم‌گیری» یاد شده است [۷]. به‌طور کلی هدف تشکیل مراکز فوق‌گسترش تفکر راهبردی، ایجاد زمینه تجزیه و تحلیل، ایده‌پردازی و ارایه نظر کارشناسی و تخصصی برای تسهیل در تصمیم‌گیری‌های اجرایی است [۱۱]. نقش کانون‌های تفکر از آن نظر اهمیت دارد که می‌تواند تأثیرپذیری سیاست‌گذاران و مدیران را از اندیشمندان و متخصصان فراهم آورد [۲۹].

مروری بر پیشینه‌ی پژوهش

در مقایسه‌ی تطبیقی که بین ۴۲۸ کانون تفکر و مصاحبه‌های عمیق با رؤسای عالی بیش از ۴۱ سازمان در دو کشور آمریکا و آلمان بعمل آمد، وجه تمایز کانون‌های تفکر شناسایی شد و موقعیت و جایگاه آن‌ها و نیز الگوهای متفاوت استراتژیک و سازمانی آن‌ها از لحاظ رویکرد، دیدگاه و تأثیرشان بر مراکز مالی تجاری و خط‌مشی‌های عمومی مورد مطالعه قرار گرفت [۱۰]. نتایج پژوهش هارت و ورومن [۱۸] و همچنین بررسی‌های تانرت (۲۰۰۶) و مک‌گان و بوچر (۲۰۰۷) که به‌طور کلی به چگونگی توسعه و برنامه‌های کانون‌های تفکر در کشور مختلف پرداخته‌اند، در مقاله‌ی حاضر مورد توجه قرار گرفته است [۳۱][۲۵]. کتاب‌ها و مقاله‌هایی نیز درباره‌ی روش پژوهش کیو بهره‌گیری شده است که مهم‌ترین آن‌ها فصل سی و هفتم کتاب براون، دارینگ و سلدن [۱۴]، کتاب بروس (۲۰۰۶) و سایر مقاله‌های پژوهشی است که به روش شناسی کیو پرداخته‌اند [۹]. با وجود پژوهش‌های مختلفی که درباره‌ی کانون‌های تفکر در کشورهای مختلف انجام شده، در عین حال یکی از خلاءهای پژوهشی حاضر که کمتر به آن توجه شده، بررسی ابعاد متفاوتی از ماهیت کانون‌های تفکر در عرصه خط‌مشی‌های عمومی و چرخه

خط‌مشی‌گذاری است. در این مقاله سعی شده است نقش کانون‌های تفکر در مراحل «دستور کار»، «تدوین»، «اجرا» و ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی بررسی و شناسایی شود و با به‌کارگیری روش کیو گونه‌شناسی از نقش کانون‌ها در مراحل مختلف به‌عمل آید.

چارچوب نظری

کیتون (۲۰۰۸) خط‌مشی‌های عمومی را قوانین و استراتژی‌هایی می‌داند که دولت برای هدایت و مدیریت برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و اداری و غیره تدوین می‌کند. اهداف خط‌مشی‌هایی که سیاست‌گذاران دولتی تدوین می‌کنند، در راستای خلق فرصت‌ها، آموزش و مهارت‌های جدید، تشویق و رشد افراد است [۲۲]. تانرت (۲۰۰۶) براین عقیده است که تأثیر کانون‌های تفکر در خط‌مشی‌ها به میزان زیادی به «مدلی بستگی دارد که جهت تصمیم‌گیری» در مورد سیاست‌ها اتخاذ می‌شود. همچنین متغیرهای دیگری مانند «زمینه‌های سیاست‌گذاری» همچنین «میزان پیوستگی و نزدیک بودن به مراجع دولتی تصمیم‌گیرنده» و «فرآیند و مراحل تصمیم‌گیری» نیز در این رابطه تأثیر و دخالت دارند [۳۱]. پوهان (۲۰۰۸) نیز معتقد است کانون‌های تفکری که در پژوهش‌های خود متمرکز کشف و ایده‌پردازی هستند و کانون‌هایی که به بهره‌برداری و به‌کارگیری از پژوهش‌ها اختصاص یافته‌اند، مستلزم روش‌های مدیریتی متفاوتی‌اند؛ زیرا دانش و مهارت‌های متفاوتی در آن‌ها به کار گرفته شده است. همچنین تأکید پوهان براین است که ساختارهای متفاوت می‌توانند آثار متفاوتی بر کارگروه یا واحدهای اکتشاف و به‌کارگیری داشته باشند؛ بنابراین شناخت اینکه کدام ساختار (مانند ساختارهای ماتریسی یا کارکردی و...) برای مدیریت و اداره واحدهای اکتشاف و به‌کارگیری مناسب‌تر است، باید با توجه به کانون تفکر تصمیم‌گیری شود [۲۷].

در بیشتر پژوهش‌ها «تصمیم‌گیری درخصوص مسایل مهم سازمانی»، «تدوین استراتژی‌ها و اهداف بلندمدت در چارچوب برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی و توسعه‌ی اقتصادی، و چالش‌های محیطی»، «یافتن شیوه‌ها و راه‌های عقلانی - تجربی درباره‌ی موضوع‌های ارجاع شده و ترسیم آن‌ها» و «توسعه‌ی فرهنگ مشارکت و تشکیل تیم‌های کاری» و... از اهداف ایجاد کانون‌های تفکر تعریف شده است. با توجه به مسایل بحث‌انگیز کلیدی، نقش تحلیلگران، نظریه‌پردازان، نخبگان که با تسلط بر تئوری‌های

مدیریتی و حکمرانی و بهره‌گیری از تجربه و دانش خود در حوزه‌های مختلف و برای موضوع‌ها و چالش‌های موجود در کشور، بهترین گزینه‌ها را برای تصمیم‌گیری خط‌مشی‌گذاران، سیاست‌گذاران و مدیران فراهم می‌کنند و با توجه به ماهیت اهداف قانون‌ها، خدمات متنوعی را ارایه می‌کنند و از همه مهم‌تر توانایی مدیریت شبکه‌های پیچیده‌ی فرآیند خط‌مشی‌گذاری را دارند، مورد توجه قرار گرفته است.

پوهان (۲۰۰۸) بیان می‌کند، به‌طور کلی مباحث مربوط به قانون‌های تفکر در سال‌های اخیر تغییرات عمده‌ای را شاهد بوده، مانند تغییرات مبتنی بر تخصصی شدن همگانی. این تغییر ینش با آنچه در گذشته در ادبیات امریکا و اروپا متداول بوده، بسیار متفاوت است. به‌عبارتی نوعی ادغام و ترکیب در دیدگاه‌های گذشته و آنچه که امروز نسبت به این قانون‌ها وجود دارد، صورت پذیرفته است و از مرزبندی بین انواع قانون‌های تفکر صرف نظر شده است [۲۷].

قانون‌های تفکر به مثابه بانک‌های اطلاعاتی، یافته‌های پژوهشی را طبقه‌بندی کرده و در اختیار سیاست‌گذاران و خط‌مشی‌گذاران قرار می‌دهند که در تهیه‌ی دستور کار برای خط‌مشی‌گذاران استفاده می‌شود [۴]. آندرسون (۲۰۰۵) نیز می‌گوید برخی گروه‌های ذی‌نفع که منافع آن‌ها در خطر باشد، به شکل هدفمند مسایلی را در دستور کار مراکز قانون‌گذاری وارد کرده یا با لابی‌ها و رایزنی‌ها در دستور کار آن مرکز تأثیر می‌گذارند. مانند گروه‌های ذی‌نفع، رهبران سیاسی و مطبوعات [۴]، در همه‌ی موارد فوق قانون‌های تفکر نقش تعیین‌کننده‌ای در خط‌مشی‌های عمومی دارند که از طریق رایزنی‌ها با نمایندگان و کمیسیون‌های مراکز قانون‌گذاری، انجام پروژه‌های پژوهشی یا از طریق نفوذ در خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌گیران سازمان‌های دولتی و خصوصی صورت می‌گیرد. گاه نیز از نتایج مطالعه‌های راهبردی، فعالیت‌های پژوهشی، برگزاری نشست‌های استراتژیک و تعاملات پیچیده، مسایل از درون محیط‌های مختلف احصاء شده و به شکل دستور کار در مراکز قانون‌گذاری مطرح می‌شود [۱۸]. پوهان نیز برای تعیین نوع فعالیت‌های قانون‌های تفکر، نقش فرآیند حاکمیت دانش در داخل و بین واحدهای شبکه قانون تفکر سازمانی را اساسی دانسته و تبادل و تلفیق دانش را بیشتر تلویحی و ضمنی معرفی می‌کند. همچنین «فراوانی عدم قطعیت»، «پیچیدگی» و «خطرپذیری» را از عوامل تعیین‌کننده‌ی فعالیت‌های قانون تفکر سازمانی می‌داند که در شبکه‌ی بین سازمانی به اجرا گذاشته می‌شود [۲۷]. از

آنجا که خط‌مشی‌گذاری به مراتب پیچیده‌تر و غامض‌تر از الگوهای انتخابی سیاست‌گذاری است و با توجه به محدودیت‌ها و مشکلاتی که در خصوص میزان اثربخشی کانون‌های تفکر وجود دارد، مراحل خط‌مشی‌گذاری بیشتر به صورت مجموعه‌ای پیچیده و بی‌نظم و غیرمشخص قلمداد می‌شود، از این رو تئوری‌های سازنده و شبکه‌ای در امر سیاست‌گذاری بیشتر تأکید خود را بر اهمیت نظام‌های باورمداری (Believe systems)، ائتلاف جانبدارانه یا حمایتی (Advocacy coalition) ائتلاف‌های گفتمانی (Discourse coalitions) و اجماع معرفتی (Epistemic communities) قرار می‌دهند [۳۱].

با توجه به مباحث مطرح شده، سؤال‌هایی که در هدایت مقاله‌ی حاضر نقش داشته و به آن پرداخته می‌شود عبارتند از: ۱- دامنه‌ی ایده‌ها نسبت به مفهوم نقش کانون‌های تفکر در «دستور کار»، «تدوین»، «اجرا» و ارزیابی «خط‌مشی‌های عمومی از طریق مشارکت کنندگان پژوهش چگونه است؟ ۲- آیا ادعاهای مطرح شده در فضای گفتمان پژوهش قادر به تبیین جنبه‌های مختلف کانون‌های تفکر و نقش آن‌ها در «دستور کار»، «تدوین»، «اجرا» و ارزیابی «خط‌مشی‌های عمومی است؟ ۴- تغییرات دیدگاه‌ها چگونه با یکدیگر در ارتباط‌اند؟ ۵- چه ویژگی‌هایی سبب مشابهت و مغایرت دیدگاه‌ها و نتایج می‌شود؟

روش‌شناسی پژوهش

انتخاب روش پژوهش بر پایه‌ی دیدگاه فلسفی و معرفت‌شناختی انجام می‌شود و نحوه‌ی گردآوری داده‌ها، تنظیم، تلخیص و چگونگی تحلیل شواهد نیز بر پایه‌ی آن دیدگاه خواهد بود [۲]. پژوهش حاضر بر مبنای روش کیو است که روشی ترکیبی شامل به کارگیری همزمان روش‌های کمی و کیفی است. بنابراین در برگزیده‌ی دو نوع آمار توصیفی (حاصل و نتیجه‌ی بررسی‌ها در قالب نمودار، آماره‌های میانگین، واریانس،...) و آمار تحلیلی (استفاده از استدلال، تجزیه و ترکیب و روش مقایسه‌ای برای بررسی، بحث و اظهارنظر) است. همچنین از بعد کمی، از روش‌های آماری برای دسته‌بندی افراد مانند تحلیل عاملی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده می‌شود و از آنجا که هدف اصلی این روش، آشکار ساختن الگوهای مختلف تفکر است نه شمارش تعداد افرادی که تفکرات مختلفی دارند، به روش پژوهش کیفی نیز نزدیک است.

هدف از به کارگیری روش کیو به عنوان پژوهشی اکتشافی، یافتن اندیشه‌ها و فرضیه‌های جدید و مفید درباره‌ی موضوع پژوهش است. بنابراین، این پژوهش از نظر هدف توسعه‌ای - کاربردی است. زیرا از یک سو به طور نظام‌مند با هدف کشف نقش‌های جدید قانون‌ها و بهبود اساسی بر مبنای نتایج به دست آمده از پژوهش انجام شده و از سوی دیگر، کاربرد و استفاده عملی از دانش و تئوری‌های علمی است.

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل «قانون‌های تفکر»، «مراکز تحقیق و پژوهش» در دانشگاه‌ها یا مراکز تحقیق دولتی و خصوصی است که با توجه به نوع و اهمیت آن‌ها، تعدادی به عنوان نمونه‌ی آماری در شهر تهران در نظر گرفته شده است. مانند قانون‌های تفکر تأسیس شده، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر همکاری‌های علمی سازمان انرژی اتمی کشور، مراکز پژوهش‌های کاربردی دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری کشور در شهر تهران، مراکز تحقیقات استراتژیک ایران و مجتمع دانشگاهی وزارت دفاع است.

به طور معمول، در روش کیو انتخاب بین ۲۰ تا ۸۰ نمونه از افراد مورد بررسی به منظور دستیابی به دیدگاه‌های مختلف نسبت به یک موضوع کفایت می‌کند [۳۲]؛ بنابراین انتخاب مشارکت کنندگان از طریق روش‌های نمونه‌گیری احتمالی صورت نمی‌گیرد بلکه نمونه افراد معمولاً به طور هدفمند و با اندازه‌ای کوچک انتخاب می‌شود که در این پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و غیر احتمالی، تعداد ۴۹ نفر از میان افرادی که به دلایل علمی و تحصیلی، شغلی، تجربی، عقاید ویژه نسبت به موضوع پژوهش داشته یا ذی‌نفع و دربرگیرنده‌ی دیدگاه‌های متنوع بودند، در سه طبقه‌بندی «خبرگان دانشگاهی»، «نمایندگان مجلس شورای اسلامی» و «نقش آفرینان خط‌مشی‌ها» انتخاب و شناسایی شدند که بعضاً دارای مشاغل و مسئولیت‌های بزرگ و مهم بوده و دسترسی به آن‌ها با پیچیدگی و دشواری‌هایی همراه بود. این تعداد به عنوان مشارکت کنندگان برای مرتب‌سازی و تکمیل نمودار کیو در نظر گرفته شدند.

در روش کیو از ۱۵ مرتب‌کننده [۲۶] تا ۴۰ مرتب‌کننده یا بیشتر [۱۷] و تا ۴۰ نفر نیز ممکن است برای اهداف خاص کفایت کند [۹]. چون هدف از نمونه‌ی تعیین شده، اطمینان از این است که پاسخ‌ها کاملاً نظرها و عقاید متنوع و مختلفی از فضای گفتمان را در بر می‌گیرد [۲۱]. در این روش برای شناخت اندیشه‌ها و فرضیه‌های جدید درباره موضوع

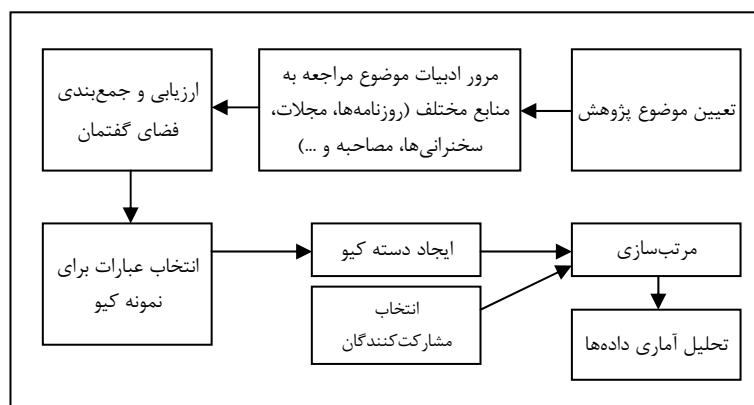
پژوهش از قضاوت‌های خود مرجع و تلقی‌های مشارکت‌کنندگان [۱۲] [۱۹] همچنین بیان گرایش‌ها، عقاید و تجربیات درباره‌ی موضوعی ذهنی و خاص از علایق آنان استفاده می‌شود [۳۵].

به کارگیری روش کیو در پژوهش حاضر روش برتر در نظر گرفته شده است زیرا:

۱. به گفته‌ی دریزیک و بریسویت (۲۰۰۵) این باور وجود دارد که روش‌شناسی کیو تعمق و آگاهی نسبت به مسایل ناظر بر خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی را فراهم می‌سازد که این امر برای سایر روش‌های پژوهش میسر نیست [۱۵] به‌طوری‌که نتیجه‌ی استفاده از این روش، تبیین بهتر و کامل‌تر خواهد بود [۳۳].

۲. با توجه به شیوه‌ی گردآوری داده‌ها و مرتب‌سازی کیو، عمیق‌تر می‌توان از دیدگاه و ذهنیت مشارکت‌کنندگان آگاه شد [۱۳] [۳۵].

کرلینجر (۱۳۷۶) نیز قوت اصلی روش کیو را در پیوند نزدیک آن با نظریه می‌داند و می‌فزاید که در این بیان به ظاهر ساده، اندیشه‌های پیچیده‌ای نهفته است. به این معنا که اگر یک نظریه یا جنبه‌هایی از یک نظریه به صورت مقوله‌هایی قابل توصیف باشد و اگر بتوان عبارت‌هایی تهیه کرد که بیانگر آن مقوله‌ها باشند، در این صورت کیو یک رویکرد قوی برای آزمودن نظریه است [۵] و [۲۳]. در مقاله‌ی حاضر نیز از نمونه کیو با ساختار (در مقابل بدون ساختار) استفاده شده است. مانند عبارت‌های مربوط به نقش کانون‌های تفکر در دستورکار، تدوین، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی).



نمودار ۱. گام‌های اجرای پژوهش با روش کیو (منبع: خوشگویان فرد، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

گام‌های اجرایی پژوهش

پس از انتخاب موضوع، گام‌های اجرایی عبارتند از ۱- مراجعه به ادبیات موضوع برای جمع‌آوری فضای گفتمان پژوهش؛ ۲- ارزیابی و جمع‌بندی فضای گفتمان، ۳- انتخاب عبارات نهایی به‌عنوان نمونه کیو (کارت کیو)؛ ۴- ایجاد دسته کیو (یا همان ۴۰ عبارت نمونه کیو)؛ ۵- انتخاب مشارکت کنندگانی که به‌طور هدفمند انتخاب می‌شوند تا عبارات نمونه کیو را در نمودار کیو مرتب‌سازی و تعیین کنند؛ ۶- مرتب‌سازی عبارات‌های نمونه کیو در نمودار کیو که در اینجا به‌شکل توزیع اجباری (در مقابل توزیع اختیاری) صورت می‌گیرد؛ ۷- تحلیل آماری داده‌های حاصل از مرتب‌سازی.

ابزار گردآوری داده‌ها به‌شکل جدول و نمودار برای مرتب‌سازی در اختیار مشارکت کنندگان قرار می‌گیرد. این مرحله که گام چهارم اجرای پژوهش است، با ایجاد دسته کیو از فضای گفتمان پژوهش آغاز می‌شود. بنابراین در گام اول باید فضای گفتمان پژوهش جمع‌آوری شود؛ یعنی «مجموعه‌ای» از مطالب متنوع و گوناگون مرتبط با موضوع پژوهش که در میان اهالی گفتمان (افرادی که مطالعه‌ی کیو درصدد شناسایی ذهنیت آنان نسبت به موضوع پژوهش است) مطرح است و از ترکیب منابع شامل مصاحبه‌های ساختاریافته، مناظره‌ها، مقاله‌های علمی پژوهشی، فصولی از کتاب‌ها، خبرها یا سرمقاله‌های روزنامه‌ها، نظرهای سازنده و پایدار و متنوع، یادداشت‌ها و نظایر آن است. این مجموعه پس از گردآوری باید به عبارات‌های کوتاه و منقطع تبدیل شود تا بتوان «نمونه کیو» را از بین آن‌ها انتخاب کرد. بنابراین، از این عبارات مناسب و دلخواه که از مبانی نظری پژوهش به‌دست آمده است، آن‌هایی که غیر تکراری بوده و ارتباط زیاد با موضوع داشتند، در جمع ۴۰۰ عبارت جمع‌آوری شد. این ۴۰۰ عبارت (دسته کیو) مربوط به نقش کانون‌های تفکر در مرحله‌ی «دستور کار»، «تدوین»، «اجرا» و «ارزیابی» خط‌مشی‌های عمومی است که پس از انجام تغییرات لازم برای روایی عبارات‌ها مانند حذف عبارات‌های مشابه و تکراری یا رفع ابهام آن‌ها، تعداد ۴۰ عبارت نهایی (نمونه کیو) انتخاب و به تساوی با گرایش انتقادی (منفی) و حمایتی (مثبت) در نظر گرفته شده است.

جدول ۱. ماتریس کل تبیین شده ۱۲ گروه در بخش دولتی

در بخش دولتی	تعداد عامل‌ها یا گروه		مجموع استخراج مجذور بارها (تحلیل عامل‌ها)
	کل	درصد از واریانس	
۱	۹/۶۳۲	۲۲/۴۰۰	
۲	۷/۵۲۱	۱۷/۴۹۱	
۳	۲/۸۴۱	۶/۶۰۶	
۴	۲/۳۶۶	۵/۵۰۲	
۵	۱/۸۹۸	۴/۴۱۳	
۶	۱/۷۶۴	۴/۱۰۲	
۷	۱/۶۳۲	۳/۷۹۴	
۸	۱/۴۵۳	۳/۳۷۸	
۹	۱/۳۶۷	۳/۱۷۹	
۱۰	۱/۲۴۹	۲/۹۰۴	
۱۱	۱/۱۱۸	۲/۶۰۰	
۱۲	۱/۰۶۱	۲/۴۶۸	

گفتنی است، روش تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در روش کیو از طریق تحلیل عاملی و تفسیر عامل‌های استخراج شده و میزان ارتباط آن‌ها با یکدیگر، درجه پیوستگی متغیرهای وابسته (دیدگاه‌ها) و متغیرهای غیروابسته (افراد) از طریق تحلیل‌های آماری انجام می‌پذیرد و دامنه و پراکندگی نظرها بررسی می‌شود [۳۳]، به گونه‌ای که در نهایت افرادی که درباره‌ی موضوع نظرهای مشابه و مشترک دارند، در یک گروه دسته‌بندی می‌شوند (که در اینجا به عنوان یک عامل در ستون اول جدول (۱) مشخص می‌شوند. به عبارت دیگر برخلاف تحلیل عاملی معمولی، در تحلیل عاملی کیو به جای متغیرها، افراد دسته‌بندی می‌شوند.

نکته‌ی مهم در پژوهش‌ها بر مبنای روش کیو، روایی و اعتبار ابزار پژوهش است. همان‌گونه که گفته شد، پس از روایی عبارات نمونه کیو، برای افزایش روایی آن‌ها از خبرگان به‌طور عمده، دانشگاهی و مدیران ارشد اجرایی کشور نظرسنجی شد و نتایج نظرسنجی‌ها به تغییراتی در شکل، اندازه و شیوه‌ی مرتب‌سازی نمونه کیو منجر شد. بنابراین، با توجه به مشارکت خبرگان و صاحب‌نظران، ابزار پژوهش از روایی مناسبی

برخودار است. همچنین برای اعتبار پژوهش از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. همان گونه که در جدول (۲) مشاهده می شود، آلفای کرونباخ پژوهش (۹۱ درصد) است که بیانگر قابلیت اعتماد بالای عبارات نمونه کیو و نتایج مرتب سازی آن ها در نمودار کیو است که از طریق مشارکت کنندگان انجام شده است. مقادیر آلفای کرونباخ نیز برای همه مشارکت کنندگان پژوهش سهم تقریباً یکسان و بسیار بالایی را در قابلیت اعتماد آماری پژوهش نشان داد، بنابراین در صورت حذف هر یک از آنان، مقدار قابلیت اعتماد بسیار بالای پژوهش تغییری نخواهد کرد.

جدول ۲. آلفای کرونباخ پژوهش (قابلیت اعتماد آماری)

آلفای کرونباخ	تعداد افراد مشارکت کننده
۰/۹۰۶	۴۹

یافته های پژوهش

نتایج تحلیل عاملی کیو از ۴۹ مشارکت کننده در دو مرحله، از طریق ماتریس های به دست آمده، مقایسه ی امتیازهای عاملی، جدول آرایه های عاملی و بررسی همبستگی بین مشارکت کنندگان حاصل شده است. مشارکت کننده بخش دولتی بر اساس نحوه ی مرتب سازی نمونه کیو در نمودار آن، در دوازده دسته بندی قرار گرفتند که در جدول (۱) سهم هر گروه از کل و واریانس نشان داده شده است. برای مثال در سطر اول جدول (۱) گروه یا عامل اول (از دوازده گروه)، سهم از واریانس ۲۲ درصد تبیین شده است. بر اساس سایر جدول ها و تحلیل عاملی، این گروه با تعداد ۱۱ مشارکت کننده با بارعاملی ۸۲، ۷۸، ۷۶، ۷۶، ۷۱، ۷۵، ۶۸، ۶۵، ۶۳، ۶۲ و ۶۰ درصد، به عنوان مهم ترین گروه یا عامل شناخته شده اند؛ زیرا بیشترین تعداد مشارکت کنندگان در این گروه مشاهده می شود و نیز بیشتر آن ها بالای ۷۰ درصد را به خود اختصاص داده اند. گفتنی است، معیار مهم تلقی شدن هر عامل یا گروه، وجود حداقل ۵ مشارکت کننده در آن و داشتن بارعاملی بیش از ۷۰ درصد است.

جدول ۳. ماتریس کل تبیین شده برای تعداد ۲ گروه بخش خصوصی

تعداد گروه در بخش خصوصی	درصد تجمعی	مجموع استخراج مجذور بارها (تحلیل عامل‌ها)			مجموع چرخشی مجذور بارها (تحلیل عامل‌ها)		
		درصد تجمعی			کل	درصد از واریانس	درصد تجمعی
۱	۳۷/۸۴۰				۲/۲۷۰	۳۷/۸۳۸	۳۷/۸۳۸
۲	۶۲/۱۶۶				۱/۴۶۰	۲۴/۳۲۹	۶۲/۱۶۶

در بخش خصوصی نیز تعداد دو عامل یا گروه به دست آمده است که نشان دهنده‌ی دو دسته‌بندی از عقاید و ذهنیت‌های آنان است (جدول ۳).

در تحلیل عاملی کیو نمی‌توان به‌طور مستقیم از مقادیر بارهای عاملی، به تفسیر عامل‌ها پرداخت، زیرا بارعاملی رابطه مشارکت‌کننده را با عامل نشان می‌دهد در حالی که تفسیر عامل به محتوای عبارات بستگی دارد. به دست آوردن مقادیر «امتیازهای عاملی»، از طریق روش رگرسیونی محاسبه شده، پیوندی را بین محتوای عبارت‌ها و عامل‌ها برقرار می‌کند و آرایه‌های عاملی نیز رتبه‌دهی به امتیازات عاملی است که امکان تفسیر عامل‌ها را فراهم می‌کند.

نتایج تفسیر پذیری عامل‌ها

اساسی‌ترین معیار برای مهم تلقی کردن عامل‌ها که از طریق روش کیو به دست می‌آید، «تفسیرپذیر بودن» آن عامل‌ها است. تفسیرپذیر بودن هر عامل یعنی تفسیرپذیر بودن نظرهای هر گروه که متشکل از مشارکت‌کنندگان خاص آن گروه است. بنابراین برای معیار تفسیرپذیری می‌توان گفت، برای شناسایی ذهنیت گروه‌ها بر اساس دیدگاه افراد آن، معنا و تفسیری از سوی پژوهشگر تعریف می‌شود که این مهم، هدف مطالعه کیو است. برای مثال واژه «خط‌مشی‌ساز» برای گروه اول، معنا و تفسیری است که بر اساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان گروه اول نسبت به نقش کانون‌های تفکر تعریف شده است. به عبارت دیگر نوع انتخاب مشارکت‌کنندگان پژوهش برای مرتب‌سازی عبارات نمونه کیو و جاگذاری آن‌ها در نمودار کیو، تعیین‌کننده‌ی معنا و تفسیری است که پژوهشگر به آن گروه اختصاص می‌دهد [۶]. همچنین میزان اهمیت نظرات این گروه، بستگی به «تعداد افراد گروه»، «میزان بار عاملی»، «میزان همبستگی نظرات در جدول همبستگی» و «جایگاه و اهمیت شغلی افراد» آن دارد. به این ترتیب هر گروه نقش‌های جدید یا ضعف‌هایی را برای

کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی تبیین یا کشف نموده‌اند که به‌عنوان نتایج تحلیل عاملی کیو در دو مرحله؛ ۱- از طریق ماتریس‌های به‌دست آمده؛ ۲- از طریق مقایسه‌ی امتیازهای عاملی، آرایه‌های عاملی و بررسی همبستگی بین مشارکت‌کنندگان هر گروه، به‌دست می‌آید.

الف) بخش دولتی

در جدول (۱) دوازده گروه به‌دست آمده است که هر گروه یا عامل بر اساس نتایج تحلیل عاملی، تلقی متفاوتی از نقش کانون‌های تفکر در عرصه خط‌مشی‌های عمومی داشته‌اند که عبارتند از:

عامل اول: خط‌مشی‌سازان

عامل اول شامل تعداد (۱۱) مشارکت‌کننده است (در ستون اول ماتریس بار عاملی با چرخش، در ضمیمه) که در مقایسه با گروه‌های دیگر از بیشترین اهمیت از نظر «تعداد افراد»، «بار عاملی»، «میزان همبستگی نظرات» و «جایگاه و اهمیت شغلی افراد» برخوردار بودند. این گروه به‌طور کلی نقش کانون‌های تفکر را مؤثر و مثبت ارزیابی می‌کنند و تأکید بسیار بر فعالیت کانون‌های تفکر برای تهیه دستور کار، اجرا و ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دارند و معتقدند کانون‌های تفکر تقاضای کافی برای نقش‌آفرینی در خط‌مشی‌ها را ندارند؛ بنابراین رشد و پیشرفت نکرده‌اند. آنان بر این باورند که کانون‌ها تفکر باید مراکز سیاست‌پژوهی مستقل باشند، نه مراکز وابسته به قدرت سیاسی. همچنین نقش مؤثری برای کانون‌ها در آرایه راهکارهای اجرایی متنوع به مراکز قانون‌گذاری کشور قائلند و معتقدند کانون‌ها پلی بین خبرگان و دولت در مرحله‌ی ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی هستند. اعضای این گروه مخالف این نظر هستند که «کانون‌های تفکر تشخیص منصفانه و موشکافانه‌ای از مسایل عمومی ندارند تا مانع تخطی دولت از مسیر عقلایی شوند. بنابراین، برآیند دیدگاه‌ها و نظرات این گروه در خصوص کانون‌های تفکر، به نقش «خط‌مشی‌سازان» قابل تفسیر است.

در تأیید نتایج پژوهش حاضر، یافته‌های دیگر پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد، نقش کانون‌ها در مراحل خط‌مشی‌گذاری مانند، طرح مسئله، انتخاب و تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده است [۸]. کیتونن (۲۰۰۸) نیز

ایجاد تخصص برای مدیریت شبکه‌های پیچیده خط‌مشی‌گذاری را از وظایف کانون‌ها معرفی می‌کند که در سال‌های اخیر همه تلاش خود را با جدیت برای تحقق آن به کار گرفته‌اند [۲۲]. پژوهش‌های لگرید و کریستنسن (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد یافته‌ها و خروجی‌های کانون‌های تفکر، به‌عنوان اطلاعات و داده‌های لازم برای تصمیم‌گیری خط‌مشی‌گذاران محسوب می‌شود [۲۴].

در این گروه از هر سه دسته مشارکت‌کننده مشاهده می‌شود، بین ۱۶ تا ۲۹ سال سابقه شغلی داشته و بین ۳۴ تا ۵۵ سال سن دارند و بعضاً عهده‌دار مسئولیت‌ها و وظایف شغلی مهم هستند.

عامل دوم: توصیه‌گران بی‌نقش

این گروه بر چگونگی نقش کانون‌های تفکر در مراکز قانون‌گذاری و برنامه‌های اجرایی دولت متمرکزند. آنان معتقدند که کانون‌ها در شکل‌دهی لوایح قانونی در مراکز قانون‌گذاری بی‌تأثیرند، در برنامه‌های اجرایی دولت و طراحی سازوکارهای اجرایی سیاست‌های دولت نقشی ندارند. در عین حال نظرات اعضای این گروه، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به کانون‌های تفکر را نشان می‌دهد به‌طوری که معتقدند کانون‌ها نه تنها نتوانسته‌اند مراکز نقد منصفانه سیاست‌های دولت باشند، بلکه همیار مدیران دولتی در ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی نیز محسوب نمی‌شوند. از سوی دیگر این گروه مخالف این نظر هستند که کانون‌ها نقش مؤثری در اولویت‌گذاری موضوعات و مسایل در دستور کار مجلس ایفا می‌کنند و معتقدند که در مرحله‌ی تدوین دستور کار خط‌مشی‌ها نیز نقش هشدار دهنده‌ای نداشته‌اند و حتی در به چالش کشیدن سیاست‌های دولت نیز تلاشی نکرده‌اند. بنابراین، نظرات و عقاید این گروه نسبت به نقش کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی، به «توصیه‌گران بی‌نقش» تفسیرپذیر است.

در پژوهش تانرت (۲۰۰۱) نقش هشدار دهنده‌گی برای کانون‌های تفکر، در مرحله تشخیص مسئله و دستور کار خط‌مشی مطرح شده است [۳۰]. مشارکت‌کنندگان این گروه ۱۰ تا ۱۷ سال سابقه شغلی داشته و عهده‌دار وظایف ستادی‌اند که بعضاً مؤسسان کانون‌های تفکر و نخبگان دانشگاهی هستند.

عامل سوم: محافظه کاران

گروه سوم اگرچه معتقدند کانون‌های تفکر پلی بین خبرگان و دولت در مرحله ارزیابی خط‌مشی‌های دولتی هستند با وجود این بر این باورند که کانون‌ها تحلیل‌های محافظه کارانه‌ای در رسانه‌ها منتشر می‌کنند، اگرچه واقعیت‌ها را می‌دانند. همچنین معتقدند، کانون‌های تفکر در اولویت‌گذاری موضوعات در دستور کار مجلس نقش ایفا می‌کنند. بنابراین، نقش «محافظه کاران» تفسیری از دیدگاه‌ها و ذهنیت‌های این گروه در خصوص نقش کانون‌های تفکر است.

در این راستا تانرت (۲۰۰۶) نیز در پژوهش خود می‌آورد که «توصیه‌های سیاسی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خط‌مشی‌گذاری تأثیر داشته و به‌تازگی کانون‌های تفکر مجبورند با توجه به فشارهای موجود به مواردی بپردازند که زود بازده بوده و نتایج آن در کوتاه‌مدت و در اجرا قابل دستیابی باشد [۳۱]. در گروه سوم از هر سه دسته که بین ۱۶ تا ۳۳ سال سابقه شغلی داشته و بین ۳۸ تا ۶۰ سال سن دارند و مسئولیت‌های مهم داشته‌اند، مشاهده می‌شود.

عامل چهارم: حمایت‌گران

گروه چهارم با اینکه کانون‌های تفکر را مأخذ شکل‌گیری نظرات دولتمردان و سایر قانون‌گذاران می‌دانند. در عین حال معتقدند دولت باید برای رفع مشکلات کانون‌ها از طریق واگذاری فعالیت‌های پژوهشی خود به آنان تلاش کند. از نظر این گروه کانون‌ها در ارایه راهکارهای اجرایی متنوع به مراکز کشور نقش مؤثری ایفا می‌کنند. با وجود این نتوانسته‌اند، نقد منصفانه‌ای از سیاست‌های دولت داشته باشند. همچنین معتقدند، کانون‌ها همیار مدیران دولتی در ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی محسوب می‌شوند. آنان مخالف این نظرند که کانون‌ها با دلالتی سیاسی در اجرای سیاست‌های خاصی در جهت منافع خود اعمال نفوذ می‌کند. به این ترتیب بر آیند دیدگاه‌های این گروه بر این است که کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی، نقش «حمایت‌گران» را دارند.

پژوهشی از گودمن (۲۰۰۵) نیز نشان داده است، در مسایل خاصی از خط‌مشی‌های عمومی، کانون‌های تفکر به‌عنوان حامی عملیاتی و پژوهشی آن مطرح هستند [۱۶]. تانرت نیز در سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر دانش، نقش مهمی برای کانون‌های تفکر قائل بوده و

آن‌ها را حامی و مدافع، و برخوردار از مشروعیت می‌داند که در مرحله‌ی اجرا نیز نقش مشاور فنی و متخصص را به‌عهده دارند که چنانچه قادر به ایفای این نقش‌ها نباشند، تصمیمات کلان خط‌مشی‌گذاران کمتر مؤثر و کارآمد خواهد بود [۳۰]. اعضای این گروه جزء نمایندگان منتخب در مجلس شورای اسلامی بوده و بین ۱۳ تا ۲۸ سال سابقه شغلی دارند.

عامل پنجم: منتقدان قانون‌گرا

مشارکت‌کنندگان گروه پنجم، نظر منتقدانه و در عین حال قانون‌گرایانه‌ای نسبت به کانون‌ها دارند. آنان معتقدند که این مراکز می‌توانند برای ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی تعامل بین خبرگان و دولت را تسهیل کنند و باید بدون محافظه‌کاری، واقعیت‌های جامعه را در رسانه‌ها منتشر کنند. این گروه بر این نظرند که کانون‌ها پیگیری‌های لازم برای مرحله‌ی ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی را نداشته‌اند و نیز برای بومی‌سازی راهکارهای کشورهای توسعه یافته تأمل و تلاشی نکرده‌اند و نباید قانون‌گذاران را در الگوبرداری از این راهکارها تشویق کنند. مخالفت این گروه بیشتر با این نظر است که کانون‌ها می‌توانند نقش مؤثری در ارایه راهکارهای اجرایی متنوع به مراکز قانون‌گذاری داشته باشند. آنان تأکید می‌کنند، کانون‌ها مأخذ شکل‌گیری نظرات دولتمردان و سایر قانون‌گذاران نیستند و نمی‌توانند مراکز بازاریابی سیاسی خط‌مشی‌های دولت محسوب شوند. بنابراین اعضای این گروه بر این عقیده‌اند که کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی، نقش «منتقدان قانون‌گرا» را دارند.

اکثر اعضای گروه پنجم، نقش آفرینان در خط‌مشی‌ها هستند. در عین حال نظراتی که از سوی مشارکت‌کنندگان مجلس شورای اسلامی مطرح شده، به‌دلیل بزرگی بار عاملی آن‌ها در جدول، نقش و سهم بیشتری نسبت به سایر نظرات را نشان می‌دهد. سابقه شغلی گروه بین ۲۰ تا ۳۰ سال است.

عامل ششم: منفی‌گرایان

در این عامل مشارکت‌کنندگان نگرش خوش‌بینانه‌ای نسبت به نقش کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی ندارند. آنان معتقدند، کانون‌ها در اجرای سیاست‌های خاصی در جهت منافع خود اعمال نفوذ می‌کنند؛ زیرا از ابزار مناسب نقد و تحلیل منصفانه

استفاده نمی‌کنند یا فاقد آن ابزار هستند، پس شرایط برای رشد دلالتی سیاسی وجود دارد. این گروه نسبت به اینکه کانون‌ها نقش کارآمد و سنجیده‌ای در تدوین طرح‌ها و پروژه‌های اجرایی دولت دارند، مخالف هستند و معتقدند که کانون‌ها نمی‌توانند ابزار تعیین سیاست دولت باشند. همچنین نمی‌توانند مدیریت شبکه‌های پیچیده فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای آن را داشته باشند. بنابراین، عقاید و دیدگاه‌های این گروه درباره‌ی نقش کانون‌های تفکر به نقش «منفی‌گرایان» قابل تفسیر است.

مشارکت‌کنندگان این گروه دارای جایگاه شغلی مهم مانند مشاور وزیر، معاون ارشد و نماینده مجلس هستند و بین ۲۰ تا ۳۵ سال سابقه شغلی دارند.

عامل هفتم: کانون‌های مستقل

اعضای این گروه نسبت به اثربخشی نقش کانون‌ها در حوزه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأکید دارند. آنان به‌طور کامل نسبت به عدم وابستگی کانون‌ها به قدرت سیاسی و بنگاه‌های خصوصی نظر موافق داشته و آن را مهم‌ترین عامل موفقیت کانون‌ها معرفی می‌کنند و در این راستا فعالیت‌های کانون‌ها را به تصمیم‌گیری‌های کارآمد سیاست‌گذاران و اجراکنندگان خط‌مشی و کمک به آنان منجر می‌دانند. این گروه به چالش کشیدن سیاست‌های دولت و تغییر یا منسوخ شدن یک سیاست برای اجرا را مثبت و سازنده ارزیابی می‌کنند و معتقدند کانون‌ها توانایی مدیریت فرآیند خط‌مشی‌گذاری و اجرای آن را دارند و می‌توانند نقش مشاوران تخصصی و ارزیابان را برای اجرای خط‌مشی‌های عمومی ایفا کنند. مشارکت‌کنندگان این گروه نسبت به این نظر که کانون‌ها توجیه‌کننده کار سیاست‌گذاران هستند و به این دلیل از سوی آنان حمایت می‌شوند، مخالف هستند. این گروه به کانون‌های تفکر، نقش «کانون‌های مستقل» را داده‌اند.

در تأیید نتایج، هارت و ورمن (۲۰۰۸) نیز معتقدند کانون‌ها باید به‌طور کامل به هیچ‌یک از قطب‌های قدرت وابستگی نداشته باشند [۱۸]. مشارکت‌کنندگان این گروه منصب‌های مهم داشته یا از مؤسسان کانون‌های تفکر هستند و دارای ۵ تا ۱۲ سال سابقه شغلی‌اند.

عامل هشتم: نقش آفرینان ناهماهنگ

این گروه از مشارکت‌کنندگان اعتقاد راسخ دارند که کانون‌های تفکر می‌توانند در تغییر یک سیاست برای اجرا نقش مؤثر داشته باشند. در عین حال معتقدند، کانون در مسایل

عمومی ناهماهنگ عمل می‌کنند و در هم اندیشی‌هایی که با هدف تلفیق نظرات صاحب‌نظران برگزار می‌شود، موفق نبوده‌اند. اعضای این گروه همچنین نداشتن تقاضای کافی برای مشورت و تدوین خط‌مشی‌ها از سوی دولت را، سبب پیشرفت نکردن کانون‌ها می‌دانند و معتقدند هر چند آموزه‌های اسلامی در فرهنگ کشور تأکید بر مشاوره و تفکر و نقد دارند، با وجود این گرایش کمتری به کانون‌های تفکر وجود دارد پس تقاضایی از آن‌ها نیز چه در بخش دولتی و خصوصی برای پژوهش و تحقیق به عمل نمی‌آید، پس عرضه نیز متناسب با تقاضا ضعیف خواهد بود. این گروه نقش مؤثری برای کانون‌ها در طراحی سازو کارهای اجرایی سیاست‌های دولت قائلند، ولی از اینکه کانون‌ها به روابط متقابل مسایل و ارزشیابی خط‌مشی‌ها توجه نمی‌کنند، انتقاد دارند. همچنین با این نظر که کانون‌ها اطلاعات ناقص و نادرست داشته و تأثیری در تصمیم‌گیری‌های کارآمد سیاست‌گذاران و اجراکنندگان خط‌مشی ندارند، مخالفند. بنابراین عقاید این گروه درباره کانون‌های تفکر به «نقش آفرینان ناهماهنگ» تفسیر شده است.

هارت و ورومن (۲۰۰۸) نیز در پژوهش خود تأمین مالی و خوکفایی کانون‌های تفکر را و نیز وجود پژوهشگران مجرب و مشهور را مؤثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری خط‌مشی‌گذاری‌ها می‌دانند [۱۸]. مشارکت کنندگان این گروه شامل خبرگان دانشگاهی هستند که اکثر آنان نماینده مجلس در دوره‌های پیش نیز بوده و سابقه شغلی آنان بین ۱۸ تا ۳۰ سال است.

عامل نهم: نقادان سیاست

تأکید گروه این است که کانون‌ها باید مراکز سیاست پژوهی مستقل باشند و کارکرد اساسی آن‌ها نقد و تحلیل بی‌طرفانه و اندیشمندانه سیاست‌های کلان باشد. همچنین موافقت گروه نسبت به این نظر است که کانون‌ها بدون تأمل بر بومی سازی راهکارهای کشورهای توسعه یافته، قانون‌گذاران را در الگوبرداری از آن‌ها تشویق می‌کنند. از سوی دیگر نقش مثبت کانون‌ها را برای اولویت‌گذاری موضوعات و مسایل در دستور کار مجلس را تأیید می‌کنند. با وجود این تمایلی ندارند که کانون‌ها را مراکز نقد منصفانه سیاست‌های دولت به‌شمار آورند. بنابراین «نقادان سیاست» نقشی است که از تفسیر دیدگاه‌های این گروه نسبت به کانون‌های تفکر به دست می‌آید.

مشارکت کنندگان این گروه شامل خبرگان دانشگاهی، نمایندگان مجلس و بورکرات‌ها هستند و سابقه شغلی آنان بین ۵ تا ۲۵ سال است.

عامل دهم: جانبداران ناکارآمد

مشارکت کننده گروه دهم نسبت به اینکه قانون‌ها نتوانسته‌اند مراکز نقد منصفانه سیاست‌های دولت باشند، کاملاً موافق و معتقد است که قانون‌ها به شناسایی و علل ناکارآمدی خط‌مشی‌های دولت اهمیت نمی‌دهند. در عین حال نسبت به اینکه قانون‌ها نقش مؤثر در شکل‌دهی گزارش قانون‌گذاران در زمینه‌ی موضوعات خاص دارند، نظر مثبت و موافق دارند. بنابراین، تفسیر دیدگاه‌های این گروه بیانگر نقش «جانبداران ناکارآمد» برای قانون‌های تفکر است.

حدود ۳۰ سال سابقه شغلی و مسئولیت شغلی مهم مانند معاون وزیر از ویژگی این گروه است.

عامل یازدهم: مسئولیت‌پذیران

مشارکت کنندگان عامل یازدهم متفاوت از سایر گروه‌ها، قویاً دولت را به تلاش در برطرف شدن مشکلات قانون‌ها فرا خوانده و قانون‌ها را جایگاه واگذاری فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی دولت می‌دانند و معتقدند قانون‌ها نقش مؤثری در شکل‌دهی برنامه‌های اجرایی دولت نداشته‌اند. این گروه معتقدند، قانون‌ها به شناسایی علل ناکارآمدی خط‌مشی‌های دولت اهمیت می‌دهند و با فراهم نمودن اطلاعات ارزشمند، به تصمیم‌گیری‌های کارآمد سیاست‌گذاران و اجراکنندگان خط‌مشی کمک می‌کنند. همچنین مخالف این عقیده است که قانون‌ها پیگیری لازم برای مرحله‌ی ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی را ندارند. بنابراین نظرات و عقاید گروه، نقش «مسئولیت‌پذیران» را برای قانون‌ها قائلند.

داشتن مسئولیت اجرایی و ۱۸ سال سابقه شغلی از ویژگی این گروه است.

عامل دوازدهم: کارآمدان ذی‌نفوذ

این گروه کاملاً موافق نقش مؤثر قانون‌های تفکر در اولویت‌گذاری موضوعات و مسایل در دستور کار مراکز قانون‌گذاری است و معتقدند برخی طرح‌های مجلس ناشی از فعالیت

مؤثر برخی کانون‌های تفکر است. ضمن اینکه دولت (مدیران اجرایی) نیز در برخی لوایح از کانون‌ها کمک می‌گیرند. به هر حال کانون‌ها در ارایه طرح‌ها به مجلس تأثیر زیادی داشته‌اند. اولویت دیگر این گروه ضرورت مستقل بودن کانون‌ها به عنوان مراکز سیاست‌پژوهی و عدم وابستگی به قدرت‌های سیاسی است تا در این راستا توانایی به چالش کشیدن سیاست‌های دولت وجود داشته باشد. بنابراین کانون‌ها را پلی بین خبرگان و دولت در مرحله ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دانسته و نسبت به اینکه کانون‌ها نقش مؤثری در شکل‌دهی گزارش‌های قانون‌گذاران در زمینه‌ی موضوعات و مسایل خاص دارند، نظر موافق و مثبت دارد. همچنین کانون‌های تفکر را عامل تعیین‌کننده‌ی موافقت و مخالفت قانون‌گذاران با برخی موضوعات و مسایل نمی‌داند ولی معتقد است کانون‌ها در شکل‌دهی لوایح قانونی در مراکز قانون‌گذاری کشور تأثیر دارند. در عین حال توجیه‌کننده‌ی کار سیاست‌گذاران نیستند و ممکن است به این دلیل از سوی آنان حمایت نشوند. به این ترتیب گروه بر این عقیده‌اند که کانون‌ها نقش «کارآمدان ذی‌نفوذ» در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی دارند. در تأیید نظرات این گروه نیز استون (۲۰۰۰) برای کانون‌های تفکر نقش‌های کارآمدتر و بیشتر از نقش رایج و متداول قائل است [۲۸]. در این گروه ۸ سال سابقه شغلی و مسئولیت شغلی مهم مشاهده می‌شود.

ب) بخش خصوصی

در جدول (۲) دو عامل یا گروه احصا شده است که تفسیر‌پذیری دیدگاه آنان در خصوص نقش کانون‌های تفکر در عرصه خط‌مشی‌های عمومی عبارتند از:

عامل اول: تقویت‌گران مثبت

مشارکت‌کنندگان عامل یا گروه اول در بخش خصوصی، با این نظر که کانون‌های تفکر در تغییر یا منسوخ شدن یک سیاست برای اجرا نقش مؤثر دارند، به‌طور کامل موافقت و معتقدند کانون‌ها نه تنها در طراحی سازوکارهای اجرایی سیاست‌های دولت نقش مؤثر دارند، بلکه در اولویت‌گذاری موضوعات و مسایل در دستور کار مجلس نیز تأثیر مثبتی دارند. بیشترین مخالفت گروه با این نظر است که کانون‌ها نتوانسته‌اند مراکز نقد منصفانه‌ی سیاست‌های دولت باشند یا تشخیص منصفانه و موشکافانه‌ای از مسایل عمومی ندارند. همچنین معتقدند، کانون‌ها با دلالتی سیاسی در جهت منافع خود اعمال نفوذ نمی‌کنند.

بنابراین، نقشی که مشارکت کنندگان این گروه به کانون‌های تفکر داده‌اند، به «تقویت‌گران مثبت» قابل تفسیر است.

مشارکت کنندگان این گروه بین ۱۵ تا ۴۷ سال سابقه شغلی در سازمان‌های خصوصی داشته و اکثر آنان عهده‌دار مسئولیت‌های مهم مانند مدیر عامل یا رئیس هیئت مدیره بخش خصوصی هستند.

عامل دوم: ظرفیت‌های ناشناخته

این گروه مانع پویایی کانون‌ها را عدم حمایت دولت و سازمان متولی کانون‌ها می‌دانند و فراهم شدن زمینه‌های افزایش تقاضا برای کانون‌ها را وابسته به شناخت سازمان‌ها و جامعه از کارکردهای آن‌ها برشمرده و معتقدند فرهنگ مشاوره و استفاده از کانون‌ها نهادینه نشده و احساس نیاز وجود ندارد که یک علت آن عدم انتشار یافته‌ها و دستاوردهای پژوهشی کانون‌ها از سوی متقاضیان پروژه‌ها باشد که این مسئله کاهش انگیزه را به همراه دارد. از سوی دیگر کانون‌ها را به طور کامل بی‌تأثیر در شکل‌دهی برنامه‌های اجرایی دولت یا در شکل‌گیری نظرات دولتمردان و سایر قانون‌گذاران می‌دانند و مخالف این نظرند که کانون‌ها تشخیص موشکافانه‌ای از مسایل عمومی ندارند تا مانع تخطی دولت از مسیر عقلایی شوند. بنابراین، معترضند که با مراکز کانون‌های تفکر در کشور به مثابه کالای لوکس برخورد می‌شود. حتی ویژگی‌های «مسئله» یا موضوع مورد بررسی یا ویژگی‌های افراد شرکت‌کننده در جلسات طوفان فکری را مانع اثر بخش بودن تکنیک‌های جلسات کانون‌ها می‌دانند و با این نظر موافقت می‌کنند که کانون‌ها در تلفیق نظرات موفق نیستند و به‌طور کلی چشم‌انداز امید بخشی را به تصویر نمی‌کشند. نقشی که این گروه برای کانون‌های تفکر بیان کرده‌اند، به نقش «ظرفیت‌های ناشناخته» تفسیرپذیر است.

این گروه بین ۶ تا ۴۰ سال سابقه شغلی در سازمان‌های خصوصی داشته و شامل خبرگان دانشگاهی و نقش‌آفرینان خط‌مشی‌ها و عهده‌دار مسئولیت‌های مهم مانند مدیر عامل یا رئیس هیئت مدیره مرکز آموزشی هستند.

نتیجه‌گیری

توجه به اهمیت کانون‌های تفکر در افزایش ظرفیت خط‌مشی‌های عمومی و اتخاذ خط‌مشی‌های بهتر، ضرورت گونه‌شناسی نقش کانون‌های تفکر را به وجود آورده است. در

پژوهش حاضر با استفاده از روش کیو تلاش شده است تا تبیین عمیق‌تر از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و نخبگان علمی کشور نسبت نقش کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی و مسایل ناظر بر آن به‌عمل آید. بر اساس نتایج آماری و ریشه‌یابی دیدگاه‌ها، چهارده نقش متفاوت برای کانون‌های تفکر احصاء شده است که برخی به نقش‌های جدید و برخی به ضعف‌ها اشاره داشتند. بنابراین با توجه به هدف مطالعه کیو و معیار تفسیرپذیر بودن عامل‌ها، همچنین با توجه به سؤالاتی که در هدایت پژوهش نقش داشته‌اند، یافته‌های پژوهش بیانگر این است که دامنه‌ی ایده‌ها و عقاید مشارکت‌کنندگان نسبت به مفهوم نقش کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی، از تفاوت‌ها و مشابهت‌های قابل تأملی برخوردار است. نقش‌هایی که به‌صورت «مشابه» از طریق مشارکت‌کنندگان گروه‌های فوق ارزشیابی شده‌اند، مبنای پیدایش نقش‌های جدید کانون‌های تفکر هستند. همچنین نقش‌هایی که به‌صورت کاملاً «متفاوت» ارزشیابی شده‌اند، به‌عنوان ضعف‌های کانون‌های تفکر تلقی شده‌اند. به این ترتیب مراکز و کانون‌های تفکر به‌عنوان «خط‌مشی‌سازان»، «توصیه‌گران بی‌نقش»، «محافظه‌کاران»، «حمایت‌گران»، «منتقدان قانون‌گرا»، «منفی‌گرایان»، «کانون‌های مستقل»، «نقش‌آفرینان ناهماهنگ»، «نقادان سیاست»، «جانبداران ناکارآمد»، «مسئولیت‌پذیران»، «کارآمدان ذی‌نفوذ»، «تقویت‌کنندگان مثبت» و «ظرفیت‌های ناشناخته» تفسیر شده‌اند.

با توجه به واریانس تبیین شده آزمون کل عوامل در بخش دولتی (۰/۷۹) است، و در بخش خصوصی (۰/۶۲) است که هر دو بخش میزان قابل قبول و مناسبی از تغییرات را نشان می‌دهند.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، ادعاهای مطرح شده در فضای گفتمان قادر به تبیین جنبه‌های مختلف کانون‌های تفکر و خط‌مشی‌های عمومی هستند. مانند گروه‌های «خط‌مشی‌سازان»، «توصیه‌گران بی‌نقش» و «نقش‌آفرینان ناهماهنگ» و... که برخی برای نقش کانون‌های تفکر در مرحله‌ی «دستور کار، برخی مرحله‌ی تدوین، اجرا یا ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی» قابل طرح است.

به‌نظر می‌رسد، هرچه پژوهشگران کانون‌ها در جایگاه‌های قدرت سیاسی و جامعه علمی دارای نفوذ و هم‌افزایی ارتباطی بیشتری باشند، عملکرد موفق کانون‌های تفکر بیشتر قابل دستیابی است. همچنین اگر تعامل مؤثر بین کانون‌های تفکر و خط‌مشی‌گذاران و

دولتمردان افزایش نیابد، احتمال اینکه آن‌ها نتوانند نقش‌های جدید خود را در فرآیند خط‌مشی‌گذاری ایفا کنند، بیشتر است. یا ممکن است بودجه‌های کافی و متخصصان توانمند برای مدیریت شبکه‌های پیچیده خط‌مشی‌گذاری نداشته باشند یا این ظرفیت کمتر به آن‌ها داده شود، یا با فاصله‌ی بیشتری از فعالیت‌های پژوهشی خط‌مشی‌گذاران قرار گیرند، یا کمتر به آینده‌ی پژوهی و آینده‌نگری اهمیت دهند، بنابراین در صورت بروز چنین شرایط احتمالی، ظرفیت خط‌مشی‌ها ارتقاء نخواهد یافت و به سیاست‌های عالمانه و تصمیمات کلان کمتر موفقی خواهد انجامید و هدایت فکری جامعه رشد کمتری خواهد داشت، جلوه‌هایی از عدالت زمینه‌های کمتری برای بروز می‌یابند و احتمالاً سکوت علمی حاکم خواهد شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد، تغییرات دیدگاه‌ها از طریق انتخاب عبارات نمونه کاملاً موافق و کاملاً مخالف با یکدیگر در ارتباط هستند. به‌طوری که گروه‌هایی که انتخاب‌های مشابه داشته‌اند، در یک دسته‌بندی قرار گرفته‌اند و به این ترتیب تغییر دیدگاه‌ها به تفاوت گروه بندی‌ها منجر شده است. در یک گروه نیز افرادی که دارای بار عاملی بزرگ‌تری بوده‌اند، معناداری بیشتری داشته و بین گروه‌ها نیز متمایزترند. همچنین ریشه‌یابی دامن‌های نظرات از جمله ماتریس همبستگی نظرات نشان می‌دهد که بین «جایگاه مهم شغلی، سازمانی و تجارب افراد» و «میزان بزرگی بار عاملی در ماتریس مربوط» ارتباط زیادی وجود دارد.

منابع

۱. الوانی سیدمهدی (۱۳۸۶). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت) چاپ دوازدهم.
۲. بازرگان عباس (۱۳۸۷). روش تحقیق آمیخته: رویکردی برتر برای مطالعات مدیریت فصلنامه علمی، پژوهشی دانش مدیریت، سال ۲۱، ش ۸۱: ۱۹-۳۶.
۳. خوشگویان فرد علیرضا (۱۳۸۶). روش شناسی کیو، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۴. دانایی فرد حسن (۱۳۸۷). بازسازی استراتژیک مدیریت دولتی ایران، فصلنامه علمی ترویجی مدیریت و توسعه، ش ۳۹، مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.

۵. کرلینجر، فرد، ان (۱۳۷۶). مبانی پژوهش در علوم رفتاری (جلد ۲)، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، انتشارات آوای نور: ۲۹۹ - ۳۲۰.
۶. لاجوردی اشرف (۱۳۸۸). گونه‌شناسی نقش کانون‌های تفکر در عرصه‌ی خط‌مشی‌های عمومی: پژوهشی بر مبنای روش کیو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، گرایش تشکیلات و روش‌ها، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. همایش کانون‌های تفکر (۱۳۸۵). کانون‌های تفکر و دولت نهم، دانشگاه صنعتی شریف، سالن جابرین حیان، نشریه ابتکار.
8. Abelson, Donald, E (2002). Do Think Tanks Matter? Assessing the Impact of Public Institutes, Kingston, Ont and Montreal: McGill-Queen's University.
9. Boros S (2006). Q-methodology: Applications and Implications, Invited Lecture at the Research Colloquium of the Department of Organizational Studies, Tilburg University.
10. Braml, J. (2006). U.S. & German Think Tanks in Comparative Perspective, German Policy Studies, Harrisburg, 3(2): 22-46.
11. Braml J (2006). German Policy Studies, Harrisburg, 3(2): 222.
12. Brown S.R (2002). Slow Read of the Study of Behavior, Available at: <http://www.qmethod.org/Tutorials/beginners.htm>.
13. Brown S.R (1997). The History and Principles of Q Methodology in Psychology and the Social Sciences, Red at the British Psychological Society Symposium on, A Quest for a Science of Subjectivity: The Lifework of William Stephenson, University of London.
14. Brown S, During D, Selden S (2008). Q Methodology, Chapter 37, in C. Miller & K. Yengleds) Handbook of Research Methods in Public Administration or Public Policy, Kaifcag Yang, Gerald J Miller: 722-755: Available at: www.handbook.uts.edu.au/subjects/details/57028.html.
15. Dryzek, Braithwaite (2005). Q Methodology, by EPA Cooperative Agreement 831219-01-3.
16. Goodman, J.C (2005). What is a Think Tank? National Center for Policy Analysis (NCPA), December 20: 1-38.
17. Goldman I (1999). Q Methodology as Process and Context in Interpretivism, Communication and Psychoanalytic Psychotherapy Research ", Psychological Record, 49: 589-604.
18. Hart P, Vormen A (2008). A New Era for Think Tanks in Public Policy? International Trends, Australian Realities", The Australian Journal of Public Administration, 67(2): 135-148.
19. <http://www.qmethod.org/> (2007). International Society for the Scientific Study of Subjectivity (Issss), Q- a Method for Modern Research.
20. <http://www.qmethod.org/Tutorials/beginners.htm>.

21. <http://www.qmethod.org/> (2007). International Society for the Scientific Study of Subjectivity (Issss), Q- a Method for Modern Research.
22. Kettunen P (2008). The Innovative Comparison of Public Policies, Public Administration Review. Washington: Mar/Apr 2008. 68(2).
23. Kerlinger F (1986). Foundations of Behavioral Research, 3rd ed. University of Oregon, Holt, Rinehart and Winston, Inc.
24. Legrid P, Christensen T (2007). The Whole-of-Government Approach to Public Sector Reform, Public Administration Review. Washington: Nov/Dec 2007. 67(6).
25. McGann, Frri, J, Boucher, S (2007). Thinks Tanks in Europe and us: converging or Direging?, Paris, December, Notre Europe, Etudes & Recherché , available at: <http://www.notre-europe,asso.fr>.
26. Newman T (2005). Links Between Ethics and Public Policy: A Q Methodological Study of Physician Assisted Suicide and Euthanasia, A Dissertation Submitted to Kent State University in Partial Fulfillment of the Requirements, for the Degree of Doctor of Philosophy.
27. Puhon, Tatjana-Xenia (2008). Balancing Exploration and Exploitation by Creating Organizational Think Tanks, with a foreword by prof. Dr Jetta Frost, 1st Edition, Gabler Verlag is part of the specialist publishing group Springer Science, Business Media, www.gabler.de.
28. Stone D (2000). Think Tank Transnationalisation and Non- profit Analysis Advice and Advocacy, Global Society, 14(2):153-172.
29. Struky, Raymond, J (2002). Manging Think Tanks, Practical Guidance for Maturing Organizations, Chapter 7, the Urban Institute: 183-191.
30. Thunert, M.W (2006). The Development and Significance of Think Tanks in Germany, German Policy Studies, 3(2):185-221.
31. Thunert, M.W (2001). Comparing Alternative Sources of Policy Advice , Germany in: Weaver, R. Kent and Paul Stares (eds) Guidance for Governance, Comparing Alternative Sources of Policy Advice, Tokyo and New York: Japan Center for International Exchange: 157-206.
32. Tuler, et al (2005). Selecting The Right Tool for Evaluations: Guidance for Community Involvement Practitioners, EPA's Public Involvement Policy is Available at: www.epa.gov/public_involvement/pdf/Policy_2003.pdf.
33. Tyrus L.S (2004). Discourse of Environmental Justice: A Q Study, A Dissertation Submitted to the Graduate Faculty, of George Mason University in Partial Fulfillment of The Requirments for the Degree of Doctor of Philosophy Environmental Science and Public Policy.
34. Van Exel, Gjalte de Graaf (2005). Q Methodology: A Sncak Preview, [available from www.Jobvanexel.nl].
35. Watts S, Stenner P (2005). Doing Q Methodology: Theory, Method and Interpretation, Qualitative Research in Psychology, 2: 67-91.